

ظرفیت‌های تقریبی احمد بن حنبل به شیعه امامیه در ساحت اندیشه و عمل

علیرضا میرزایی*

[تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۵]

چکیده

احمد بن حنبل نگاه تکریم‌آمیزی به اهل بیت (علیهم‌السلام) و علی (علیه‌السلام) دارد. او در کتاب روایی خود، *المسند*، فضایل بسیاری را از خاندان رسالت نقل کرده است. در سخنان منسوب به او در کتب شرح حال و کتب تاریخی نیز می‌توان نقل فضایل اهل بیت را مشاهده کرد. نگاه اجلالی او به اهل بیت (علیهم‌السلام) نگاهی خاص و دارای ظرفیت‌های ویژه‌ای است. منزلت‌هایی که او برای اهل بیت (علیهم‌السلام) برمی‌شمرد، به اندیشه‌های شیعه امامیه نزدیک است، مانند مرجعیت علمی، فضل تقدم در بین صحابه، ولایت و موالات، معیار سنجش نفاق و ایمان، نبرد برای تأویل در ادامه نبرد برای تنزیل، هم‌ترازی با قرآن و حسرت و تنافس صحابه به جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام). او همچنین در منازعه با مخالفان همواره از اهل بیت (علیهم‌السلام) جانبداری می‌کرد. در این پژوهش با اجتناب از تفسیر به‌رأی، مطالب متنوعی از او نقل و با دیدگاه شیعه تطبیق داده شده و افق‌های نزدیک آنها بازنمایی شده است. نگارنده درصدد انتساب احمد بن حنبل به غیر مذهب خودش نیست اما نمی‌توان از رویکردهای خاص او نیز چشم‌پوشی کرد. کتاب‌های حدیثی او به‌ویژه *المسند و فضایل صحابه* مرجع اصلی استناد در این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت (علیهم‌السلام)، ابن حنبل، تقریب، مرجعیت علمی، جانشینی.

مقدمه

هدف تقریب همگرایی حداکثری در نقاط مشترک و واگرایی حداقلی در نقاط اختلافی است. این مطلب برگرفته از منطق قویم قرآنی است (آل عمران: ۱۰۳ - ۱۰۶؛ انفال: ۴۶؛ حجرات: ۹ - ۱۰). راهبرد اسلامی و قرآنی برای برخورد مسلمین با دیگران حتی با غیرهمکیشان از اهل کتاب، همگرایی در نقاط مشترک و در عین حال نقد جدی عقاید آنها است (آل عمران: ۶۵ - ۷۸). نقد با روش جدال احسن (نحل / ۱۲۵) برای ایضاح حق و بیان منطق، از تفرقه جلوگیری می‌کند و در ایجاد استبصار موثرترین شیوه است. این منطق نیاز به روز و جدی مذاهب مختلف اسلامی است؛ یعنی همگرایی حداکثری در نقاط مشترکی مانند خدای واحد، کتاب خدا، پیامبر واحد، عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ، قبله واحد، منافع مشترک اسلامی، رابطه از جهان اسلام در مقابل دشمنان و رعایت مصالح و انصاف و ادب در نقد عقاید دیگران در حوزه‌های اختلافی. یافتن نقاط مشترک برای همگرایی، فضای گفت‌وگو را تلطیف می‌کند و از دامنه خصومت‌ها می‌کاهد.

چنین ظرفیتی از تقریب در اندیشه ابن حنبل و نگاه خاص او به پیشوایان شیعه وجود دارد. با توجه به مؤلفه‌های اصلی عقاید شیعه، به‌طور مسلم ابن حنبل از جرگه اعتقادی شیعیان خارج است؛ اما گاهی گفتار، اندیشه و رفتار او به دیدگاه شیعه درباره منزلت اهل بیت ﷺ نزدیک است.

وجه تمایز بنیادین تفکر اعتقادی شیعه با اهل سنت، پذیرش وصایت و مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ است (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۹؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۴۶/۶). در واقع تشخیص اعتقادی و فرهنگی و سیاسی شیعه از اکثریت اهل سنت را از قرون اولیه اسلام با این دو شاخص می‌توان بازشناخت (جعفریان، ۱۳۷۷: ۲۴). وصایت، بار معنایی بیشتری نسبت به خلافت در فرهنگ اعتقادی و سیاسی شیعه دارد. آنها ائمه ﷺ را واجد حقی از جانب خدا برای جانشینی پیامبر ﷺ در ریاست دینی و دنیوی می‌دانند. ابوالحسن اشعری درباره وصایت اهل بیت ﷺ می‌نویسد:

همه شیعیان گمان می‌کنند که پیامبر تصریح به امامت علی بن ابی‌طالب ﷺ کرده و او را با اسم و مشخصات به جانشینی خود برگزیده است و علی ﷺ بر

امامت فرزندش حسن بن علی و حسن بن علی بر امامت برادرش حسین بن علی و حسین بن علی بر امامت فرزندش علی بن حسین و او بر امامت فرزندش محمد بن علی و ایشان بر امامت فرزندش جعفر بن محمد و ایشان به امامت فرزندش موسی بن جعفر و او بر امامت فرزندش علی بن موسی و او بر امامت فرزندش محمد بن علی بن موسی و او بر امامت فرزندش حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی به نص تصریح نموده است. او در سامرا بود و حسن بن علی بر امامت فرزندش محمد بن حسن بن علی تصریح کرده است و ایشان در اعتقاد شیعه غایب منتظر است. آنها ادعا می‌کنند که او ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۸).

مرجعیت علمی به معنای این است که اقوال و اعمال ائمه علیهم‌السلام در تفسیر و تبیین دین، بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فصل الخطاب (کلام نهایی) است. درحالی‌که اهل سنت به وصایت و نصی درباره اهل بیت علیهم‌السلام معتقد نیستند و مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام را به صورت موجه جزئی، ذیل عنوان صحابه و تابعین و تابعین تابعین و اهل نظر و ائمه ابرار و بزرگان هاشمی قبول می‌کنند و در موارد تعارض، نظرات غیر اهل بیت علیهم‌السلام از علمای خود را ارجح بر آنها می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ۱۲۲/۲ و همان، ۱۴۴/۴، همو، ۱۴۰۷: ۴۰).

ابان بن تغلب از محدثین شیعه عصر ائمه علیهم‌السلام، به مرزبندی کلامی و فقهی بین شیعه و سنی، با تعیین مرجع علمی نهایی صالح تصریح کرده است. نجاشی در رجال در تعریف شیعه می‌گوید:

شیعیان کسانی هستند که اگر مردم درباره مطلبی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختلاف کردند، به فرمایش علی علیه‌السلام تأسی می‌کنند و زمانی که درباره گفتار علی علیه‌السلام گرفتار چند دستگی شدند به فرمایش امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کنند (النجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲).^۱

شیعیان معتقدان به مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام در مقابل مدرسه خلفا هستند. شیعیان شاگرد مدرسه و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند (ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۲۰).^۲

بنابراین شیعه اعتقادی، تمایز روشنی با فرق دیگر اسلامی دارد و ابن حنبل با این نگاه، شیعه نیست ولی در ساحت اندیشه و عمل مطالب و رفتارهایی از او ثبت و نقل شده است که به قرائت شیعه نزدیک است. این پژوهش جستاری در حوزه تقریب است و درصدد انتساب فردی به غیر مقدورات کلامی و اعتقادی نیست.

برترین صحابه

شیعیان امام علی علیه السلام را به عنوان سرسلسله اهل بیت علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، افضل و برترین فرد امت می‌دانند که انبوه فضایلش موجب گزینش او به عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله شده است. علی علیه السلام با فضل‌ترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. ایشان افضل صحابه بود، پس او امام بود (فاضل مقداد، بی تا: ۳۵۲).^۲ در مطالب نقل شده از احمدبن حنبل بر فضیلت‌ها و مکرمات‌های بی نظیر علی علیه السلام تأکید شده و آن حضرت برتر از صحابه دیگر معرفی شده است. عبدالله بن احمد گفت: «شنیدم که پدرم می‌گفت: فضایلی که مطابق اسناد صحیح برای علی علیه السلام نقل شده، درباره هیچ‌یک از صحابه نقل نشده است» (ابن الجوزی، بی تا: ۱۶۳؛ الهیتمی المکی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).^۴ عبارت «درباره هیچ‌یک»، در مقایسه‌ای ضمنی، مشیر به فضیلت بی‌مانند علی علیه السلام بین صحابه است. عبدالله گفت: «پدرم حدیث سفینه را نقل می‌کرد، گفتم: درباره تفضیل چه می‌گویی؟ گفت: درباره خلافت ابوبکر، عمر و عثمان. گفتم: و علی بن ابی طالب علیه السلام؟ گفت: ای فرزندم علی بن ابی طالب علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است، هیچ‌کس با آنان درخور مقایسه نیست» (ابن الجوزی، بی تا: ۱۶۳).^۵ در نقل ابن جوزی به صراحت و با نام‌بردن از خلفای راشدین، علی علیه السلام قیاس‌ناپذیر با خلفای قبل معرفی شده است. این نظر تطابق کاملی با اندیشه‌های شیعی درباره منزلت علی علیه السلام دارد.

در منابع شیعی شأن تقسیم‌کننده آتش برای علی علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۲۹) ذکر شده است. احمدبن حنبل ضمن پذیرش آن، تفسیر جالبی از مفاد آن و منزلت اخروی امام علی علیه السلام و سنجه‌بودن او در میزان اعمال دارد. محمدبن منصور می‌گوید:

نزد احمدبن حنبل بودیم، مردی به او گفت: «ای اباعبدالله درباره حدیثی که روایت می‌کنم چه می‌گویی؟ علی علیه السلام گفته است که من تقسیم‌کننده آتشم».

پس احمد گفت: «آیا این حدیث را انکار می‌کنی که پیامبر ﷺ به علی گفت: «لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ»؟ دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد تو را مگر منافق». گفتیم: بله، گفت: مؤمن کجاست؟ گفتیم: در بهشت. گفت: منافق کجاست؟ گفتیم در آتش. احمد گفت: «پس علی ﷺ تقسیم‌کننده آتش است» (البغدادی الحنفی، ۱۴۱۹: ۳۲۰/۱).

احمدبن حنبل در جلسه مذاکره درباره خلفای راشدین، علی ﷺ را زینت‌بخش خلافت مسلمین می‌داند. او با قاطعیت اعلام می‌کند خلافت برای علی ﷺ افتخاری محسوب نمی‌شود بلکه قضیه برعکس است. عبدالله بن احمد گفت:

روزی پیش پدرم نشسته بودم، طائفه‌ای از کرخ آمدند و درباره خلافت ابی‌بکر و خلافت عمر و خلافت عثمان و خلافت علی بن ابی‌طالب ﷺ، صحبت می‌کردند. پس صحبت زیاد و طولانی شد، پدرم سرش را به سوی آنها بلند کرد و گفت: «شماها درباره علی ﷺ و خلافت او زیاد گفتید، همانا خلافت، علی ﷺ را زینت نبخشید بلکه علی ﷺ، خلافت را زینت بخشید» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۵۲/۱؛ ابن الجوزی، بی تا: ۱۶۳).^۶

مطلبی که در ادامه می‌آید مشیر به نظریه کامل شیعه است که ناقل آن محقق اربلی است. این نظر هرچند با مبانی اندیشه کلامی ابن حنبل سازگاری کاملی ندارد، اما در مکتب او توجیه‌پذیر است و حاکی از نگرش مثبت عالمی شیعی به او و از این حیث متضمن قابلیت تقریبی است:

احمدبن حنبل وارد کوفه شد و از عده‌ای از علمای حدیث آنجا، استماع حدیث کرد و با اینکه برای یادگرفتن حدیث خیلی حریص بود، نزد یکی از علمای کوفه که مشهور به تشیع بود نرفت، تا اینکه جمعی با احمد صحبت کرده و او را قانع کردند تا با آن مرد ملاقات کرده و از او هم اخذ حدیث کند. احمد به ملاقات او رفت و احادیثی از او فراگرفت. هنگامی که خواست برود، آن مرد عالم گفت درخواستی دارم. احمد گفت برآورده است. گفت دوست ندارم از پیش من بروی و عقیده‌ام را نزدت اظهار نکنم. گفت بگو! گفت: «عقیده‌ام این

است که علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین مردم است و افضل و اعلم از تمام اصحاب آن حضرت است و به همین سبب جانشین و امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله او می‌باشد. احمد گفت: «در این عقیده اشکالی نمی‌بینم، زیرا چهار نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به نام‌های: جابر، ابوذر، مقداد و سلمان همین عقیده را داشتند» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۶۱/۱؛ خوانساری، ۱۳۳۶: ۳۰۱/۱).

با توجه به اعتقادات اعلامی و مشهور ابن حنبل ممکن است برخی این مطلب را ناشی از اشتباه در نقل بدانند؛ اما اگر درست نقل شده باشد، یا ناشی از صدور مطالب متفاوت و متناقض از اصحاب حدیث است که بر اساس احادیث متعارض بدون تأویل نظر می‌دهند یا در موضع عدم مقابله و ترک جدال در نزد شیعه، این مطلب اظهار شده است.

بر اساس برخی نصوص، ابن حنبل حضرت علی علیه السلام را از زمره بهترین‌ها در جامعه انسانی می‌داند (ابن حنبل، ۱۴۲۵: ۶۲). بریده می‌گوید:

خیبر را محاصره کرده بودیم، ابوبکر پرچم مبارزه را تحویل گرفت و کاری از پیش نبرد و بازگشت. فردا نیز این رویداد تکرار شد و مردم حاضر نگران وضعیت بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فردا پرچم مبارزه را به کسی خواهیم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد و از صحنه مبارزه جز با فتح و پیروزی بر نمی‌گردد.» بعد از سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله مطمئن شدیم که فردا مسلمین پیروز خواهند شد. فردا همه منتظر بودند و رسول‌الله صلی الله علیه و آله پرچم را خواست و سپس علی علیه السلام را خواست که دچار چشم درد بود. از آب دهانش به چشم ایشان زد و پرچم را به علی علیه السلام تحویل داد و پیروزی حاصل شد (همو، ۱۴۱۴: ۱۹/۹).

در حدیث دیگری که مکمل حدیث پیش گفته است، اعطای پرچم به عمر، خلیفه دوم و ناکامی او در گشودن قلعه خیبر نقل شده است (همان: ۲۸). روایت عبدالرحمن بن یعلی با نقل همان مضمون روایت قبلی، عبارت «لیس بفرار» را به متن اضافه می‌کند (همان: ۲۱۴/۱). مفاد روایت در فقرات دیگر *المسند* نقل شده است (همان: ۲۸۲). روایت

در سنن ابن ماجه در حدیث شماره ۱۱۷ تا «لیس بفرار» نقل شده است (القزوینی، ۱۴۲۶: ۲۷). درج حدیث در صحاح مورد اعتماد اهل سنت، مطالب منقول ابن حنبل را در کتاب *المسند* تقویت می‌کند. در حدیث مذکور بر محبوبیت استثنایی علی علیه السلام، چهره شاخص اهل بیت علیهم السلام در نزد خدا و رسول اعظم صلی الله علیه و آله و بی‌نظیر بودن در مبارزه با کفار، توأم با ظفرمندی‌ای که فراری در آن نبود، تصریح شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید فرمودند بر اجتناب از بغض علی علیه السلام و توصیه جدی و مصرانه داشتند به محبت ایشان. بر این اساس ابن بریده می‌گوید: «من که از علی بغض شدیدی داشتم اکنون او محبوب‌ترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است» (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۱۴/۹).

مرجعیت علمی

اعتقاد به مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از مؤلفه‌های کلامی شیعیان است. تصریح به برتری علمی اهل بیت علیهم السلام و نابرابری دیگران با آنان در در ساحت علم و عمل، مبین پذیرش مرجعیت علمی آنان است. امام حسن مجتبی علیه السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای پس از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، منزلت ایشان را برای مردم توصیف می‌کند. این روایت در چند فقره از کتاب *مسند* ابن حنبل وارد شده است: «دیروز مردی از شما مفارقت کرد که در علم، از پیشینیان کسی بر او پیشی نگرفته و از پسینیان کسی به او نخواهد رسید» (همان: ۴۲۵/۱).^۷ روایت دیگری با وحدت مضمون و تفاوت مختصر در عبارت حاکی از همان معنا است؛ به جای «لا یدرکه الاخرون» از عبارت «لا ادرکه الاخرون» استفاده شده است که مخل معنا نیست (همان: ۴۲۶/۱).

نابرابری کسی از سلف و خلف با علی علیه السلام در علم، تثبیت مرجعیت علمی ایشان است که از ممیزات اعتقادی شیعیان است. در تأکید بر مرجعیت علمی امامان علیهم السلام احمد در کتاب *المسند* روایت‌های درخور توجهی نقل کرده است؛ فردی نقل می‌کند: «درباره مسح از روی کفش از عایشه سؤال کردم، مرا به علی علیه السلام ارجاع داد و گفت او با پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد مسافرت می‌کرد، لذا مطلب را از علی علیه السلام پرسیدم» (همان: ۲۵۴). مطابق حدیثی دیگر، عایشه گفته است: «این سؤال را از علی علیه السلام بپرس که ملازم پیامبر صلی الله علیه و آله

بود» (همان: ۲۵۰). در جایی دیگر این طور نقل شده است: «مسئله را از علی علیه السلام سؤال کن که عالم‌تر از من است» (همان: ۳۱۴).^۸

جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله

سیاق و مهندسی کلام برخی روایت‌های نقل شده در کتب احمد بن حنبل، ظرفیت تفسیر شیعی را دارد، هرچند ایشان به آن تصریح نکرده باشد. براء بن عازب می‌گوید:

با رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم بودیم. پیامبر بعد از نماز ظهر دست علی علیه السلام را گرفت و این جملات را فرمود: «آیا نمی‌دانید من نسبت به مؤمنین از خودشان اولویت بیشتری دارم؟» گفتند بله دارید. فرمود: «آیا نمی‌دانید من از هر مؤمنی نسبت به خودش اولی هستم؟» گفتند بله اولی هستید. ایشان دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «هر کسی من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست. خدایا دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنانش را!» عمر بعد از این بیان به علی علیه السلام رسید و خطاب به ایشان گفت: «مبارک است بر شما فرزند ابی‌طالب! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی» (همان: ۴۰۱/۶).^۹

اولی به تصرف بودن، مترادف با محبت به نظر نمی‌رسد و از امری فراتر از دوستی حکایت دارد. اگر محبت و دوستی، مد نظر پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بود، در مقام اقرار گرفتن از مردم، می‌فرمود آیا مرا دوست دارید. اما به جای آن فرمود آیا من اولی به تصرف از شما به خودتان نیستم.

تبریک خلیفه دوم هم با مفهوم سرپرستی تناسب دارد. در نحوه تبریک خلیفه دوم به صورت مضمّر، می‌توان سرپرستی را استنباط کرد، زیرا دوستی امری قلبی است و به صرف فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌توان از جانب کل مؤمنین به آن تفوه کرد؛ اما اگر امری مثل سرپرستی و حکومت مد نظر باشد در این صورت پذیرش مردمی در موصوف شدن به مولی تأثیری ندارد. فهم ابتدایی خلیفه دوم از فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله همین معنا بوده که به خود اجازه می‌دهد در همان مجلس بگوید شما مولای من و هر مرد و زن مؤمن شدی. اگر موالات قلبی مراد باشد هر فردی فقط حق سخن از جانب خود را دارد.

عبدالبن عبدالله اسدی از علی علیه السلام نقل می‌کند:

در روز انذار پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت به اسلام را در حضور سی نفر از بنی‌هاشم مطرح کرد و در ضمن دعوت، گرونده به اسلام را برادر و خلیفه خود معرفی کرد. در آن جلسه تنها علی علیه السلام پاسخ مثبت داد. پیامبر بعد از تکرار دعوت و دریافت پاسخ انحصاری از علی علیه السلام او را برادر و خلیفه خود خطاب کرد (همان: ۲۳۶ و ابن حنبل: ۱/۳۳۵).^{۱۰}

در روایت مذکور کلمه «ولایت» به کار نرفته است اما از کلمه «خلیفتی» که مشیر به جانشینی است، استفاده شده است. همچنین کلمه «اخوت» و «مصاحبت» در کلمات دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با «ولایت» آمده است و سیاق این نوع کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله جانشینی بعد از خود را افاده می‌کند.

ظبیان از علی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی علیه السلام اگر متولی امر حکومت شدی اهل نجران را از جزیره العرب اخراج کن» (همان: ۱۸۹).

زیدبن یثعب نقل می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر پرسش از امارت بعد از خود، پاسخ داد: «اگر علی علیه السلام امیر شما شود که به آن تن نخواهید داد، او را راهنمای هدایت‌شده خواهید یافت که راه مستقیم را به شما می‌نماید» (همان: ۲۳۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عموزادگانش فرمود: «کدامتان می‌خواهد ولی من در دنیا و آخرت باشد؟» کسی جز علی علیه السلام پاسخ مثبت نداد. پیامبر خطاب به ایشان فرمود: «تو ولی من در دنیا و آخرت خواهی بود» (همان: ۷۰۸).^{۱۱} دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه اقوام و پسرعموها حاصل بود، زیرا شخصیتی بارز و مهربان داشت. پس «ولایت» در حدیث، حاکی از مقامی فراتر از دوستی است.

از عایشه روایت شده است پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگی علی علیه السلام را در مدینه به‌جای خود گماشت و این امر موجب حزن و گریه ایشان شد. پیامبر فرمود: «نمی‌خواهی نسبت به من منزلتی همانند منزلت هارون برای موسی، به‌جز مقام نبوت داشته باشی؟»^{۱۲} (همان: ۳۶۱ و ۳۰۷، ۴۱۲/۱۰). مفاد روایت در فقرات دیگر *المسند* با عبارت‌های گوناگون نقل

شده است (همان: ۱/۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۹۰ و ۳۹۱).

جانب‌داری از اهل بیت علیهم‌السلام

در کتاب *تجارب السلف* نقل شده است موقعی که جنازه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام را از خانه بیرون آوردند، ندا می‌کردند امام رافضی به مرگ خویش از دنیا رفت. احمد حنبل حاضر بود و پنهان می‌گریست، اظهار داشت: «نه تنها امام رافضی‌ها مرده بلکه به خدای بزرگ سوگند امام مشرق و مغرب در گذشته است» (صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۴۰). این مطلب را خوانساری نویسنده کتاب *روضات الجنات*، تأیید و تأکید می‌کند (خوانساری، ۱۳۳۶: ۳۰۵/۱).

محدث قمی جانب‌داری و حمایت قوی ابن حنبل را از اهل بیت علیهم‌السلام در مقابل جریان مخالف و حاکمان عباسی تأیید می‌کند:

هارون الرشید با اینکه موسی بن جعفر علیه‌السلام را مدت بسیاری زندانی کرد، با این حال در سیاست مملکتی، صلاح نمی‌دانست که خود را کشنده آن حضرت معرفی کند، بدین سبب پس از مسموم کردن ایشان دستور داد، علما و فقه‌ای بغداد را در زندان حاضر کنند. آنها پس از مشاهده جنازه، زیر نوشته‌ای امضا کردند که موسی بن جعفر علیه‌السلام به اجل خود از دنیا رفته است. تنها کسی که از امضای این نوشته خودداری کرد، احمد بن حنبل بود؛ او را تهدید، تطمیع و شکنجه کردند اما قبول نکرد و این افتخار را در تاریخ برای خود ثبت کرد (القمی، ۱۳۸۸: ۷۰۴/۱).

هرچند در زمان هارون او محدث جوانی بود ولی با توجه به قضاوت دیگران درباره احمد بن حنبل مطلب مذکور دور از واقع نیست، زیرا افرادی تصریح کرده‌اند احمد بن حنبل در جوانی (اسود الراس) در علم به احادیث شهره بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹۰/۵). محقق اربلی نیز در شهادت فقها و افراد شاخص بغداد به مرگ طبیعی موسی بن جعفر علیه‌السلام نامی از احمد بن حنبل نمی‌برد (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۲۳۴). بنا به شهادت عده‌ای از علمای سنتی شیعه، احمد بن حنبل با پیشوای هفتم شیعیان دارای رابطه خاصی بود. از احمد حنبل نقل شده است:

در روزهای خاصی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم تا مطلبی به او بگویم. در این هنگام مار بزرگی دهانش را به گوش موسی بن جعفر علیه السلام نزدیک کرد. انگار مطلبی گفت. وقتی از این وضعیت فراغت یافت، موسی بن جعفر علیه السلام مطالبی به او گفت که من متوجه نشدم. ایشان فرمود: «ای احمد! این مار فرستاده‌ای از گروه جنیان بود. آنان در مطلبی اختلاف داشتند و برای رفع آن به من مراجعه کردند که جوابشان را دادم. ای احمد! تو را به خدا سوگند می‌دهم تا زنده‌ام این مطلب را فاش نکنی.» من تا مرگ ایشان مطلب را آشکار نکردم (شامی، ۱۴۲۰: ۶۶۵ و القمی، ۱۳۸۸: ۷۰۴/۱).

منزلت انحصاری

از منزلت‌های مورد اهتمام مورخان و محدثان و متکلمان برای اهل بیت علیهم السلام، استثنای خانه آنان در ماجرای بسته‌شدن درب خانه‌ها به مسجد نبوی است. خانه تعدادی از صحابه دری باز به مسجد داشت؛ در دستوری الهی همه آنان غیر از خانه علی علیه السلام مسدود شدند. این منزلت در احادیث منقول ابن حنبل تصریح شده و الهی بودن دستور به وضوح بیان شده است. این دلیل روشنی بر تقدم و برتری آنان به سایر مسلمین است. زید بن ارقم می‌گوید:

راه‌هایی از منازل تعدادی از اصحاب به مسجدالنبی باز بود. پیامبر صلی الله علیه و آله روزی فرمود: «این درب‌ها را جز درب خانه علی علیه السلام ببندید.» مردم در این باره به گفتگو نشستند. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و حمد و ثنای الهی را به‌جا آورد و آنگاه فرمود: «به من امر شده درب تمام خانه‌ها جز درب خانه علی علیه السلام را ببندم. شما در این باره مطالبی بیان می‌کنید. به خدا سوگند من دربی را باز و بسته نمی‌کنم، بلکه به من امر می‌شود و از امر الهی تبعیت می‌نمایم» (ابن حنبل، ۱۴۱۴-۱۹۹۴: ۷۹/۷).

مستثنی شدن از دستوری عمومی و بسته‌نشدن درب خانه اهل بیت علیهم السلام به مسجد نبوی به امر خدا، مشیر به جایگاه ویژه و استثنایی آنان است.

اگر امری در دین با نماز توأم شود یا مقبولیت نماز به اتیان آن منوط شود، از اهمیت بی‌بدیل آن حکایت دارد. درود و تحیت به اهل بیت علیهم‌السلام به هنگام تشهد و توصیه اکید نبوی به تسبیحات اربعه موسوم به تسبیحات حضرت فاطمه علیها‌السلام بعد از نماز به عنوان ذکر مکمل، تأکیدی بر مقام منیع و انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل سؤال مردم، نحوه درود بر خود را بیان می‌فرماید که توأم با تحیت و درود بر اهل بیت علیهم‌السلام است (همان: ۳۴۳/۱ و ۴۲۳).^{۱۲} پاداش خدا به درود مردم بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، مضاعف و چند برابر است (همان: ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۴ و ۳۲۵).^{۱۴}

محمد بن ادریس شافعی معتقد به وجوب صلوات در تشهد است. او خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌گوید: «برای عظمت شأن شما این مطلب کافی است که اگر کسی برای شما صلوات نفرستد، نماز او نماز نیست» (الهیتمی المکی، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

نقل شده است که فاطمه علیها‌السلام درخواست مستخدمی برای کمک به اداره امور زندگی داشت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تو را دلالت می‌کنم به چیزی بهتر از آنچه می‌خواهی» و تسبیحات اربعه را بیان فرمود (همان: ۱۷۴/۱ و ۱۸۷/۱۰).^{۱۵} این تسبیحات بعد از هر نماز واجبی با تأکید توصیه شده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «تسبیحات فاطمه علیها‌السلام در شرایط سخت جنگ صفین هم ترک نشد» (همان: ۲۰۶/۱).

معیار ایمان

در روایت‌های شیعی، علی علیه‌السلام میزان و معیار اعمال (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۹۷)^{۱۶} معرفی شده است. او ملاکی برای سنجش ایمان و نفاق دیگران است. ابن حنبل در کتب روایی خود علی علیه‌السلام را معیار و ملاک سنجش ایمان و نفاق معرفی کرده است.

علی علیه‌السلام نقل می‌کند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من فرمود: «جز منافق بغض مرا ندارد و جز مؤمن دوستدار من نمی‌شود» (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۱۸۳/۱).^{۱۷} مفاد روایت در جاهای دیگری هم تکرار شده است (همان: ۲۰۴). در حدیثی دیگر، عبارت «محب تو نمی‌گردد مگر مؤمن و دشمن تو نمی‌شود مگر منافق»، وارد شده است که با حدیث اول وحدت مضمون دارد و اختلاف در جابه‌جایی عبارت و ضمایر است (همان: ۲۷۲). مضمون روایت از ام سلمه

ظرفیت‌های تقریبی احمد بن حنبل به شیعه امامیه در ساحت اندیشه و عمل / ۶۵

هم نقل شده است: «مؤمن به تو بغض نمی‌روزد و منافق دوستدار تو نمی‌شود» (همان: ۱۷۶/۱۰).^{۱۸}

ابن حنبل، سنجه‌بودن علی علیه السلام را در روایت‌های دیگر و با کلامی متفاوت نقل کرده است. ابوسعید خدری می‌گوید: «منافقین انصار را به واسطه بغضشان نسبت به علی علیه السلام می‌شناختیم» (ابن حنبل، ۱۴۲۵-۲۰۰۴: ۸۰).^{۱۹}

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

آگاه باشید دو گروه درباره من هلاک خواهند شد، محبی که درباره من چیزی فرض می‌کند که در من نیست و بغض‌ورزی که بدی‌ای به من نسبت می‌دهد و به من تهمت می‌زند. من پیامبر نیستم و به من وحی نمی‌شود ولی در حد توانم به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل می‌کنم، پس آنچه از فرمانبری خدا به شما امر می‌کنم باید اطاعت کنید، چه دلخواهتان باشد و چه نباشد (ابن حنبل، ۱۴۱۴-۱۹۹۴: ۳۳۷/۱).

مضمون این روایت در منابع حدیثی شیعه از جمله نهج البلاغه ذکر شده است (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷ و حکمت ۱۱۷؛ ثقفی، ۱۳۹۵: ۵۸۹/۲).

طهارت ربانی

بر اساس مفاد آیه ۳۳ سوره احزاب و حدیث کسا، اهل بیت علیهم السلام از هر پلیدی و ناپاکی با خواست و ضمانت الهی مبرا هستند. این از منزلت‌های انحصاری آنان است.

انس بن مالک نقل می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه وقتی به مسجد برای نماز صبح می‌رفت و از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می‌کرد، می‌فرمود: «ای اهل بیت نماز را دریابید!» و بعد آیه ۳۳ سوره احزاب را که متضمن طهارت اهل بیت علیهم السلام است قرائت می‌فرمود» (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۵۱۴/۴ و ۵۶۸؛ همان: ۴۵/۶).

ام سلمه پس از نقل حدیث کسا از درخواست خود برای ورود به زیر کسا می‌گوید که با مخالفت معنادار پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه می‌شود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله ضمن ممانعت از ورود همسر پرهیزگار خود به زیر کسا می‌فرماید: «شما انسان خوبی هستی»^{۲۰} (همان: ۲۲۸/۱۰).

وقتی خبر شهادت حسین بن علی علیه السلام رسید، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ظلم اهل عراق آنان را لعنت کرد و گفت:

فاطمه علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و هدیه‌ای محضرش ارائه کرد. حضرت فرمود: «پسر عمویت کجاست؟» فاطمه علیه السلام پاسخ داد خانه است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «او و دو فرزندش را اینجا بیاور». آنها در حجره من خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله کسای یمانی را بر روی آنها قرار داد و با دست راستش به پروردگار اشاره کرد و عرض کرد: «خدایا اینها اهل من هستند، پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان...» (همان: ۱۸۷/۱۰).

نقل این روایت‌ها در کتب ابن حنبل، نشان‌دهنده اهتمام وی به جایگاه اهل بیت علیهم السلام و نزدیکی او به تفکرات اعتقادی شیعه است.

حسرت احترام‌آمیز به جایگاه اهل بیت علیهم السلام

تعدادی از صحابه مورد احترام و ممدوح اهل سنت، در حسرت داشتن یکی از مناقب و منزلت‌های علی علیه السلام، عضو ارشد اهل بیت علیهم السلام، بودند. ابن حنبل مطالبی نقل نموده است که نشان‌دهنده غبطه و تنافس آنها به جایگاه انحصاری اهل بیت علیهم السلام است:

پس از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مأموریت خطیر و بزرگ علی علیه السلام در مقابله با قریش، عمر بن خطاب حسرت آن مأموریت را می‌خورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا قسم مردی از من و همانند خودم را مأمور می‌کنم که گردن شما را بزند و نسلتان را مشخص کند و اموالتان را بگیرد.» عمر در این هنگام گفت: «تا آن روز علاقه‌ای به امارت و ریاست نداشتم ولی امید داشتم بگویند من آن فرد هستم.» در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و دو مرتبه فرمود: «این همان مرد است» (همو، ۱۴۲۵: ۹۵).

عبدالله بن عمر به سه ویژگی امام علی علیه السلام حسرت می‌خورد که وجود یکی از آنها موجب بی‌نیازی او به اموال باارزش و ثروت دنیوی است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش را به عقد او در آورد که برایش فرزند آورد و درب تمام خانه‌ها را به مسجد جز درب خانه او بست و روز خیر پرچم مبارزه را به او داد (همان: ۲۵۶/۲).

ظرفیت‌های تقریبی احمد بن حنبل به شیعه امامیه در ساحت اندیشه و عمل / ۶۷

تنافس سعد بن وقاص به مقام علی علیه السلام نیز در صحاح مورد اتکای اهل سنت ذکر شده است. سعد بن وقاص در مقابل پرسش معاویه که چرا ابوتراب را دشنام نمی‌دهی، پاسخ داد:

به دلیل سه مطلبی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود و انجام داد، او را هرگز دشنام نمی‌دهم که اگر یکی از آن افتخارات نصیب من می‌شد از داشتن شتران سرخ‌موی برایم محبوب‌تر بود: ۱. معرفی او به منزله هارون برای موسی؛ ۲. اعطای پرچم در جنگ خیبر و معرفی او به عنوان محبوب و محب خدا و رسولش؛ ۳. وقتی آیه مباهله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را خواست و فرمود: «خدا یا اینها اهل من هستند» (البخاری، بی‌تا: ۲۷۹/۹).

همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در ماموریت‌های مخاطره‌آمیز

علی علیه السلام چون سربازی فداکار از روزهای نخست نهضت نبوی تا پایان عمر با برکت پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار ایشان بود و در مراحل شدید و سخت و در ماموریت‌ها و اقدامات مخاطره‌آمیز در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در اینجا با استمداد از مطالب ابن حنبل، به یک نمونه از اقدامات علی علیه السلام در ابتدای بعثت اشاره می‌کنیم. ایشان از علی علیه السلام نقل می‌کند:

با رسول‌الله صلی الله علیه و آله به سمت کعبه رفتیم، پیامبر فرمود بنشین و بر دوش من بالا رفت. خواستم بلند شوم که احساس ضعف به من دست داد و ایشان وقتی ضعف مرا دید پایین آمد و نشست و فرمود از دوش من بالا برو. از دوش ایشان بالا رفتم و پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد در این زمان حس کردم اگر بخوام، می‌توانم به افق‌های دوردست آسمان برسم، سپس بالای کعبه رفتم و بت‌ها را با شکل‌های گوناگون از تمام جهات به پایین انداختم و همانند شیشه شکستم. سپس بدون اینکه کسی متوجه شود به خانه‌های خود بازگشتیم (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۱۸۳/۱).

مضمون روایت را با کمی تفاوت در عبارت، خوارزمی در المناقب با عنوان «شرف صعوده ظهر النبی لکسر الاصنام» نقل کرده است (الخوارزمی المکی، ۱۴۱۷: ۱۲۳).

اهل بیت علیهم السلام هم تراز کتاب الاهی

وصیت رهبران و بنیان‌گذاران هر نهضتی متضمن دغدغه اصلی آنها برای استمرار نهضتی است که به وجود آورده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای دوره بعد از رحلت خود کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام را به عنوان دو چیز گران‌بها وصیت کرده و مردم را به تمسک به آنان سفارش می‌کند و جدایی‌ناپذیری آنان را گوش‌زد می‌کند. این بیان مشیر به هم‌ترازی و حقانیت و راه‌نیافتن باطل در هردوی آنها است.

ابوسعید خدری از رسول‌الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «دو چیز گران‌بها در بین شما گذاشتم، یکی بزرگ‌تر از دیگری است، کتاب خدا که چون ریسمانی از آسمان به زمین امتداد دارد و عترتم. آگاه باشید آن دو از هم جدایی ندارند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند» (ابن‌حنبل، ۱۴۱۴: ۵۴/۴).^{۲۱}

ابن‌حنبل حدیث ثقلین را با چند جمله متفاوت جهت‌دار در کتاب فضایل صحابه نقل کرده است. بعد از ذکر حدیث ثقلین عبارت «اگر به آنها تمسک کنید گمراه نمی‌شوید» و در پایان، عبارت «بنگرید که چگونه بعد از من با آنها رفتار می‌کنید» وارد شده است (همان، ۱۴۲۵: ۸۷) که اولی به لزوم تمسک و راه‌نیافتن باطل در ثقلین و دومی به نگرانی مضمهر رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب عمل اصحاب به توصیه ایشان اشاره دارد.

نبرد برای تأویل

حضرت علی علیه السلام در طول حکومت خود با سه جنگ تحمیلی داخلی مواجه شد. جنگ جمل به بهانه ناموجه خون‌خواهی عثمان، خلیفه سوم، در سال ۳۶ و جنگ دوم، صفین، با ادامه همین بهانه نادرست و به دلیل نافرمانی شامیان به سرکردگی معاویه از امام مستقر و صاحب سیف و خلیفه راشد و راقی به قرائت اهل سنت در سال ۳۷ و جنگ سوم یعنی جنگ حرورا و مارقین در ماه صفر سال ۳۸ با دسیسه شریک سیاسی معاویه، عمروبن عاص، و با تهاول عده‌ای متصلب ظاهرین اتفاق افتاد.

دانشمندان اهل سنت حقانیت امام علی علیه السلام و انحراف مخالفین و محاربین در جنگ‌ها را تصریح کرده‌اند (همان، ۱۴۱۴: ۱۰۶/۷؛ همان، ۱۱/۴ و ۴۵).

بر اساس روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به اصحابش فرمود: «از میان شما فردی برای تأویل قرآن خواهد جنگید، همان‌گونه که من در راه تنزیل جنگیدم.» عمر و ابوبکر (برای تطبیق خود با کلام) بلند شدند. پیامبر فرمود: «شما نیستید بلکه آن فرد کسی است که در حال تعمیر کفش است» و علی علیه السلام مشغول به این کار بود (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۶۸/۴).^{۲۳} در این روایت مقایسه معناداری بین صحابه مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است و علی علیه السلام از میان آنها، برای حفظ و استمرار وحی، مأمور به تأویل صحیح وحی شده است که منزلتی بی‌نظیر است.

رابطه اختصاصی و انحصاری با رسول خدا صلی الله علیه و آله

در این بخش مطالبی مطرح می‌کنیم که رابطه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را فراتر از رابطه نسبی نشان می‌دهد که ناشی از نوعی هم‌ترازی معنوی و شخصیتی بین آنها است. این امور درباره صحابه دیگر نقل نشده و ابن حنبل بدان تصریح می‌کند.

در سریه‌ای (جنگ و جهاد بدون حضور پیامبر صلی الله علیه و آله) که علی علیه السلام امیر جماعتی بود، مسائلی پیش آمد و تعدادی از افراد تصمیم گرفتند در بازگشت گلایه آن را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح کنند. موقع بازگشت یکی گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام در طول جنگ چنین چنان کرد. رسول خدا به حرفش توجه نکرد و از او روی برگرداند. دومی گلایه را تکرار کرد و با بی‌اعتنایی و اعراض رسول خدا صلی الله علیه و آله مواجه شد. نفر سوم گلایه را تکرار و با رفتار مشابه حضرت مواجه شد. وقتی نفر چهارم گلایه را مطرح کرد، درحالی‌که رنگ چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناراحتی تغییر یافته بود، با او مواجه شد و دو مرتبه فرمود: «علی را رها کنید! علی از من است و من از اویم و او ولی هر مؤمنی بعد از من است» (همان، ۲۱۵/۷).^{۲۴}

وقتی پیامبر مریض شد و رحلت کرد، در خانه عایشه بود، فرمود: «علی را دعوت کنید بیاید». عائشه عرض کرد: «آیا ابوبکر را دعوت کنم؟» حضرت فرمود: «اشکالی ندارد دعوت کنید». حفصه عرض کرد: «آیا عمر را دعوت کنم؟» حضرت فرمود:

«مانعی ندارد دعوت کنید». ام‌فضل گفت: «آیا عباس را فراخوانیم؟» فرمود: «دعوت کنید». پیامبر ﷺ سر خود را بلند کرد و علی علیه السلام را در مجلس ندید و چیزی نفرمود. در این موقع عمر گفت جلسه را ترک کنید، آنگاه بلال آمد و برای نماز اذان گفت... (همان: ۷۶۳/۲).

در روایت مذکور، نبود علی علیه السلام در آن لحظات خاص و جلسه ویژه تلویحاً مایه ناخرسندی رسول‌الله ﷺ شده است و به همین دلیل بعد از رؤیت مجلس، کلامی انشا نفرمودند. این روایت مشیر به تمرد ضمنی افرادی از اعضای منسوب به پیامبر ﷺ از خواسته مشخص حضرت درباره فراخوانی علی علیه السلام است.

در تاریخ اسلام بعد از امر رسول خدا ﷺ به ایجاد عقد اخوت بین مؤمنین، افتخار برادری ایشان که به مواخاة مشهور است، تنها نصیب امام علی علیه السلام شد. سعیدبن مسیب می‌گوید:

رسول‌الله ﷺ بین اصحاب خود برادری ایجاد کرد، خود حضرت و ابوبکر و عمر و علی علیه السلام ماندند، پس بین ابوبکر و عمر اخوت ایجاد کرد و به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من و من برادر تو هستم» (همان، ۱۴۲۵: ۱۰۱).^{۲۵}
رسول‌خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر و همراه من هستی» (همو، ۱۴۱۴: ۴۹۶/۱).^{۲۶}

سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری درباره پایه اصلی دیانت، در سیره علی علیه السلام در احادیث شیعه نقل شده است (ابن‌بطریق، ۱۴۰۷: ۲۷۳). ابوسعید خدری می‌گوید که عده‌ای از علی علیه السلام شکایت کردند، رسول‌خدا ﷺ بلند شد و خطبه خواند. از ایشان شنیدم که مکرر می‌فرمود: «از علی شکایت نکنید زیرا او در ذات یا راه خدا خشن است» (ابن‌حنبل، ۱۴۱۴: ۱۷۲/۴؛ همو، ۱۴۲۵: ۱۹۱).^{۲۷}

جانبازی علی علیه السلام از طلیعه دعوت نبوی مورد اذعان همه مورخین است. ابن‌حنبل بر ماجرای مخاطره‌آمیز لیلۃ‌المبیت صحه می‌گذارد؛ قریش شبی در مکه به مشورت نشستند، برخی پیشنهاد دادند وقتی صبح شد او (رسول خدا ﷺ) را به بند بکشید، عده‌ای گفتند او را بکشید و عده‌ای نیز نظر به اخراج ایشان داشتند، خداوند پیامبرش را

از توطئه قریش مطلع کرد. علی علیه السلام به جای او در بستر خوابید و پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه خارج شد و در غاری پناه گرفت و مشرکین تا صبح به امید قتل پیامبر صلی الله علیه و آله در انتظار نشستند، اما در بستر علی علیه السلام را دیدند و خدا کیدشان را خنثی کرد... (همو، ۱۴۱۴: ۱/۷۴۴ و ۱۲۵/۴).

نتیجه

ابن حنبل یکی از محدثین و پیشوایان فقهی چهارگانه اهل سنت است. تمایز اعتقادی او با شیعه انکارناپذیر است. اما در احادیث و منابع اهل سنت مطالبی از او نقل شده است که گاه تفسیر شیعی از منزلت و منقبت اهل بیت علیهم السلام را برمی تابد. رویکردهای ابن حنبل در مواردی همانند بی‌مانندی علی علیه السلام در فضایل و جنگ حضرت برای تأویل صحیح دین در همان مسیر نزول وحی، اعجاب محقق را برمی انگیزد. جنگ‌های علی علیه السلام در زمان خلافت خود با افرادی بود که رؤسای آنان مورد احترام اهل سنت هستند. ابن حنبل به مرجعیت علمی حضرت علی علیه السلام و به اعتراف برخی از صحابه و محدثین مورد اعتماد اهل سنت، صحه می‌گذارد. احادیثی هم در باب ولایت علی علیه السلام نقل می‌کند که در منطق بحث به تفسیر شیعی بیش از اهل سنت شباهت دارد. او در منازعه اهل بیت علیهم السلام و بنی عباس، جانب خاندان رسالت را می‌گیرد و علاقه و ارادت خود را به موسی بن جعفر علیه السلام نشان می‌دهد. این تحقیق در صدد انتساب ایشان به غیر مقدمات مذهبی و کلامی او نیست اما ظرفیت تقریبی او به تفسیر امامیه در موارد ذکر شده انکارناپذیر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. الشيعة الذين اذا اختلف الناس عن رسول الله (صلى الله عليه و آله)، اخذوا بقول علي (عليه السلام) و اذا اختلف الناس عن علي (عليه السلام) اخذوا بقول جعفر بن محمد (عليه السلام).
۲. الشيعة الذين هم تلاميذ مدرسة أهل البيت عليهم السلام.
۳. انه عليه السلام أفضل الناس بعد رسول الله أنه عليه السلام كان أفضل الصحابة، فيكون هو الامام.
۴. ما لاحد من الصحابة من الفضائل بالاسانيد الصحاح، مثل ما لعلي رضي الله عنه.
۵. يا بُنَيَّ، علي بن ابي طالب من اهل بيت، لا يقاس بهم احد.
۶. يا هؤلاء، قد أكثرتم القول في علي، و الخلافة لما تزين علياً بل علي زينها.

٧. لقد فارقكم رجل بالامس لم يسبقه الاولون بعلم و لا يدركه الآخرون.
٨. سل عليا فهو اعلم بهذا مني.
٩. الستم تعلمون اني اولى بالمومنين من انفسهم؟ قالوا بلى، قال: الستماني اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا بلى، قال: فاخذ بيد علي فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه... هنيئا يا بن طالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مومنة.
١٠. فايكم يبايعني عليان يكون اخي و صاحبي؟ قال فلم يقم اليه احد، قال قمت اليه و كنت اصغر القوم... حتى في الثالثة ضرب بيده على يدي.
١١. ايكم يوالييني في الدنيا و الآخرة؟ قالوا على معه جالس، فابوا، فقال علي: انا اواليك في الدنيا و الآخرة، قال: انت ولي في الدنيا و الآخرة.
١٢. او ماترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا النبوة؟
١٣. اللهم صل على محمد و على آل محمد، كما صليت على ابراهيم، انك حميد مجيد و بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد.
١٤. من صلى على واحدة صلى الله عليه عشرا.
١٥. الا ادلك على ما هو خير لك من ذلك؟ تسبحين ثلاثا و ثلاثين و تكبرين ثلاثا و ثلاثين و تحمدين ثلاثا و ثلاثين، احدها اربع او ثلاثين.
١٦. على ميزان الأعمال.
١٧. انه لا يبغضني الا منافق و لا يحبني الا مؤمن.
١٨. لا يبغضك مؤمن و لا يحبك منافق.
١٩. انما كنا نعرف منافقي الانصار ببغضهم عليا.
٢٠. إنك على خير.
٢١. اني قد تركت فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله عز و جل حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتي اهل بيتي، الا انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.
٢٢. ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدي... انظروا كيف تخلفوني.
٢٣. ان منكم من يقاتل على تاويله كما قاتلت على تنزيله. قال فقام ابوبكر و عمر فقال لا ولكن فاصف النعل و على يخصف نعله.
٢٤. ان عليا مني و انا منه و هو ولي كل مؤمن بعدي.
٢٥. ان رسول الله اخي بين اصحابه، فبقي رسول الله و ابوبكر و عمر و علي، فاخي بين بكر و عمر و قال لعلي انت اخي و انا اخوك.
٢٦. انت اخي و صاحبي.
٢٧. اشتكى عليا الناس قال: فقام رسول الله فينا خطيبا فسمعته يقول ايها الناس لاتشكوا عليا فوالله انه لاخيشن في ذات الله او في سبيل الله.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه لابن الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (بی تا). مناقب الامام احمد بن حنبل، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷). عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين.

ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم (۱۳۲۱). منهاج السنة، مصر: المطبعة الكبرى الاميرية.
ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۷). حقوق آل البيت، تحقیق: عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانية.

ابن حنبل، احمد (۱۴۱۴). المسند، بیروت: دار الفكر، الطبعة الثانية.
ابن حنبل، احمد (۱۴۲۵). فضائل اهل بیت من کتاب فضائل الصحابة، تحقیق: محمد کاظم المحودی، قم: المجمع العالی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، الطبعة الاولى.
ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳). التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، قم: مؤسسه دار الكتاب.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی (۱۴۱۵). تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ج ۵.

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمة فی معرفة الائمة، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: انتشارات بنی هاشم.

اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰). مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح: هلموت ریتز، بی جا: بی نا، چاپ سوم.

البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره (بی تا). الصحيح (صحیح بخاری)، استانبول: المكتبة الاسلامية.

البغدادی الحنفی، ابوالحسنین محمد بن ابی یعلی (۱۴۱۹). طبقات الحنابلة، حققه الدكتور عبدالرحمن بن سلیمان العثیمین، ریاض: فہرسة مكتبة الملك فهد الوطنية.

ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵). الغارات أو الإستنفاذ والغارات، تهران: انجمن آثار ملی.

- جعفریان، رسول (۱۳۷۷). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم*، قم: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم.
- الخوارزمی المکی، الموفق بن احمد بن محمد (۱۴۱۷). *المناقب*، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خوانساری، محمد باقر (۱۳۳۶). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ج ۱.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). *بحوث فی الملل و النحل*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- سید رضی (۱۳۸۰). *نهج البلاغه*. ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات پارسیان.
- شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰). *الدرالنظیم فی مناقب الائمة اللہامیم*، قم: جامعه مدرسین.
- صاحبی نجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله (۱۳۵۷). *تجارب السلف*، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه ظهوری.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۰). *شیعه در اسلام*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). *المالی*، قم: دار الثقافة.
- فاضل مقداد (بی تا). *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- القزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید (۱۴۲۶). *السنن (ابن ماجه)*، بیروت: دار الفکر.
- القمی، شیخ عباس (۱۳۸۸). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- النجاشی الاسدی الکوفی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، چاپ ششم، ج ۱.
- الهیتمی المکی، احمد بن حجر (۱۳۸۵). *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزنادقة*، قاهره: مکتبه القاهرة، الطبعة الثانية.